



امام خمینی (رحمه الله) و نظام سازی مبتنی بر فقه شیعه

پدیدآورده (ها) : ایمن زاده، رحیم

علوم اجتماعی :: مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی :: زمستان 1378 - شماره 11
از 64 تا 77

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/427505>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 15/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ و نظام سازی مبتنی بر فقه شیعه

رحیم ایمن زاده



تا پویایی و کارآمدی آن را تضمین کند. گرچه تشکیل حکومت اسلامی عاملی نیرومند برای به صحنه آمدن فقه شیعی شد؛ اما آن چه توانست در این به صحنه درآمدن، نشاط و کارآیی آن را حفظ کند، اصول یادشده است. وی دریاب فقه شیعی سه اصل را منظور نظر قرار داد:

فقه، بخش روین دین و جهت دهنده رفتار فردی و جمعی مردم مسلمان است. این دو خصلت سبب می شود که همواره، فقه پژوهان، در به روز آمدی این دانش بکوشند و آنچه اسباب انزوا و حاشیه نشینی آن را درزندگی فراهم می آورد، ازین ببرند. امام خمینی، باتأکید و احیای چند اصل و مبنا در فقه شیعی، تلاش نمود

الف - فراگیری و جامعیت فقه:

بدان معنا که فقه تمامی عرصه های ظاهری زندگی بشر را دربرمی گیرد و به تعبیر دیگر «تئوری واقعی و کامل اداره زندگی انسان و اجتماع از گهواره تا گور است».

ب - نگاه حکومتی به فقه:

حکومت را فلسفه عملی تمام فقه دانستن، اصلی است که امام خمینی (ره) مبتکر آن بود این اصل، فقه را از انزوای زندگی فردی خارج می سازد.

ج - انطباق فقه با تحولات زندگی:

امام خمینی در جریان ده سال تجربه عملی ساختن فقه شیعی در عرصه زندگی، رهنمودهایی دارد که از آن می توان به عنوان «تئوری انطباق فقه با تحولات زندگی» یاد کرد. اصولی که مبنای این تئوری است عبارتند از:

(۱) تأثیر عنصر زمان و مکان در اجتهاد، و ناکافی بودن اجتهاد مصطلح در حوزه ها؛

(۲) پویایی فقه؛

(۳) ضرورت وحدت رویه و عمل؛

(۴) اختیارات حکومت اسلامی؛

(۵) پرهیز از جمود در تلقی از اخبار و روایات.

۱- فراگیری و جامعیت فقه:

۱-۱ - تلقی های مختلف از قلمرو فقه: صرف نظر

از معنای لغوی فقه و تعریف های اصطلاحی آن، دو دریافت جدای از هم، نسبت به کارکرد دانش فقه و قلمرو آن وجود داشته است:

۱ - نگاه فردگرایانه: این نگاه، فقه را دانش تنظیم ارتباط انسان با خدا می داند و حلال و حرام را به حوزه اعمال فردی انسان محدود می کند. لذا در این نگرش، انسانی محور است که به تنهایی و به دور از اجتماع، زندگی خود را ادامه می دهد، عبادتش را انجام می دهد، اخلاقیات را پاس می دارد و شیخ قبيله هم، حل دعوا می کند. باین نگاه، امامت و ولایت، تنها عامل گشایش مشکلات و دردهای فردی انسانی هستند و ولایت در صحبت امام و مأموم، خلاصه می شود. باین دید نه «فقه» توانایی اداره جامعه را دارد و نه قدرت اجرای عدالت را.

۲ - نگاه جمع گرایانه: در این نگاه، فرد در درون امت معنا پیدا می کند و امت بدون امام، مفهومی ندارد. براین اساس فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است و تمام مسایل و رفتارهای فردی و اجتماعی بشر در آن پیش بینی شده است.^(۱) «بی گمان، فقه با ابزار اجتهادی پیشرو و پایه های محکم و استواری که دارد، به فقیهان هر عصر، این مجال را می دهد که نیازهای دینی انسان موجود را در تمام زمینه ها بنگرند

و آن گاه با استفاده از منابع سرشار و پر بار اسلام نیازهای بشری را با پاسخ های روشن و در قالب های جدید و شیوه های نو ارائه دهند. فقهی که ناظر بر بود و هست رویدادهای زندگی مردم باشد و بخواهد دشواری های اجتماعی را سامان بخشد، فقه فردی نیست؛ بلکه فقهی است که همواره، رخدادهای نوپیدا را مورد نظر قرار می دهد و براساس زمان و مکان و باتوجه به معیارهای کلی شریعت تصمیم می گیرد».^(۲)

با این نگرش، بسیاری از مفاهیم بارمعنایی جدید پیدا می کند و اصول قواعد و تعبیر از آیات و روایات چهره های دیگر می نماید؛ مثلاً، مواد مخدر در بینش فردگرایانه، چنان قبیح نمی نماید، ولی در نگاه جامعه نگر و جامع اندیش، مصداق و موضوع گسترش فساد و تباهی گری می گردد. افزایش جمعیت، در بینش فردگرایانه، کاری روا تلقی می گردد، ولی در نگاه مقابل، باتوجه به امکانات موجود و امکان تعلیم و تربیت، بازار کار، محیط زیست و بسیاری مقوله های دیگر، با اصول و ارزش های مورد نظر جامعه اسلامی، برخورد می کند. بسیاری از مسایل مالی، احکام اقتصادی، دادوستدهای تجاری، بزهکاری اجتماعی و... باز حکمی متفاوت با نگاه فرداندیش دارد. باین نگاه است که دین باید همه زوایای زندگی بشر را پوشش دهد.

۱-۲ - وضعیت معاصر و ریشه های آن:

سید محمد باقر صدر می گوید: «فکر می کنم همه ما، در این که هدف اجتهاد، همان تطبیق دادن تئوری اسلام با زندگی است، توافق داریم و چون بدون روشن شدن مشخصه ها و ابعاد این تئوری، تطبیق آن ممکن نیست، پس باید دو حوزه متفاوت تطبیق تئوری اسلام در زندگی را مشخص سازیم: (۱) تطبیق این تئوری در حوزه فردی و رفتارها و تصرفات شخصی (۲) تطبیق آن در حوزه اجتماعی و بنای جوامع انسانی، براساس آن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. آهنگ اجتهاد، گرچه در آغاز و در تحلیل نظری، هردو جنبه را وجهه همت می داند، ولی سیر تاریخی آن در مذهب شیعه به حوزه اول معطوف گردید. از این روی، مجتهد در خلال استنباط، «فرد» مسلمانی را در نظر می گیرد، تا آن تئوری را بر رفتارهای او تطبیق کند، و تصویری از «جامعه» ای که خواستار بنای حیات و روابط آن براساس اسلام است، ملحوظ نمی دارد. این محدودیت و تنگی نگرشی در هدف، خود معلول شرایط و عواملی تاریخی است».^(۳)

در حقیقت دور بودن شیعه از اداره کشور و زمامداری و نیز رواج تقیه و سيطرة روحیه محافظه کاری، موجب شد تا در غالب بحث های فقهی، فردگرایی بر اندیشه فقهی گذشته حاکم گردد، به طوری که غالب فقها در هنگام استنباط از مصادر احکام

اسلامی، چهره فردی یک مسلمان را در نظر می‌گرفتند و به واسطه حاکمیت سیاسی مخالفان، دراستنباط و اجتهاد به حل معضلات اجتماعی و ترسیم الگوهای اجتماعی و ارائه جامعه‌ای نمونه، نظر نداشتند.

همزمانی حرکت اجتهاد در نزد شیعیان، با برکناری شیعه از سیاست و حاکمیت، سبب شد که شیعه فقه خود را از صحنه‌های اجتماعی به دور دارد، و این گوشه‌نشینی سیاسی، به تدریج موجب شد دامنه هدفی که حرکت اجتهاد را پدید آورد، در میان امامیه محدود تر گردد و چنین بود که در ذهن فقیه، اجتهاد، با چهره «فرد» مسلمان ارتباط یافت نه با چهره اجتماع مسلمانان. «چنین ذهنیتی، تنها به تنگنای فقه و اهداف آن محدود نماند، بلکه کم‌کم دیدگاه فقیه را به اصل شریعت نیز، دربرگرفت. او، خود شریعت را نیز، از روزنه فردیت می‌نگریست. گویا دین نیز در تنگنای همان محدوده اهداف فردی فقه، کارایی داشت. سیطره این تفکر - به رغم وجود تعداد انگشت شماری از فقها در هر دوره که به ابعاد جهان شمول اسلام عنایت داشتند - سبب گردید تا روح مباحث سیاسی - اجتماعی اسلام به دست فراموشی سپرده شده و به صورت حاشیه‌ای مطرح گردد.»^(۴)

امام خمینی در این باره می‌گوید: «اکثر حوزه‌های علمیه یک بُعدی بود و طلاب با این که خیلی زحمت می‌کشیدند؛ ولی فقه متمرکز شده بود در چند باب متعارف.»^(۵) ایشان در کتاب ولایت فقیه نیز به همین موضوع می‌پردازد و می‌نویسد: «تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست؛ دین زندگی نیست؛ برای جامعه نظامات و قوانین ندارد؛ طرز حکومت و قوانین حکومتی نیآورده است اسلام فقط احکام حیض و نفاس است، اخلاقیاتی هم دارد؛ اما راجع به زندگی و اداره جامعه چیزی ندارد. تبلیغات سوء آنها متأسفانه مؤثر واقع شده است. الان گذشته از عامه مردم، طبقه تحصیل کرده؛ چه دانشگاهی و چه بسیاری از محصلین روحانی، اسلام را درست نفهمیده‌اند و از آن تصور خطایی دارند... برای اینکه کمی معلوم شود فرق میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفی می‌شود تا چه حد است؛ شما را توجه می‌دهم به تفاوتی که میان قرآن و کتب حدیث، با رساله‌های عملیه است: قرآن و کتاب‌های حدیث (که منابع احکام و دستورات اسلام است)، با رساله‌های عملیه که توسط مجتهدین عصر و مراجع نوشته می‌شود، از لحاظ جامعیت و اثری که در زندگانی اجتماعی می‌تواند داشته باشد به کلی تفاوت دارد. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی آن، از نسبت صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث، که حدود ۵۰ کتاب^(۶) است و همه احکام اسلام را دربردارد، سه - چهار کتاب

مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است؛ مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است؛ بقیه همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.»^(۷) استاد مطهری نیز در این زمینه می‌گوید: «بدون شک ما از

نظر فقه و اجتهاد در عصری شبیه عصر شیخ طوسی زندگی می‌کنیم و دچار نوعی جمود و اعراض از مواجهه با مسایل مورد نیاز عصر خود هستیم. ما نمی‌خواهیم زحمت گام نهادن در راه‌های نرفته را که عصر ما پیش پای ما گذاشته، به خود بدهیم. همه علاقه ما به این است که راه‌های رفته را برویم و جسادهای هموار و کوییده را بپیمائیم. شیخ الطایفه، بلکه شیخ الطایفه‌هایی برای قرن چهاردهم ضروری است که اولاً با ضمیری روشن نیازهای عصر خویش را درک کنند، ثانیاً با شجاعت عقلی و ادبی از نوع شجاعت شیخ الطایفه دست به کار شوند و ثالثاً، از چارچوب کتاب و سنت خارج نشوند.»^(۸)

یکی از صاحب‌نظرانی که در زمینه مشکلات موجود بر سر راه اجتهاد و ویژگی‌های اجتهادی به تحقیق پرداخته، ویژگی اساسی مشکلات را به حوزه فکری مجتهدان مربوط دانسته است و می‌گوید:

«باید دانست که مشکل فقه اجتهادی ما در دیروز و امروز... جمود، عوام زدگی، بسته ذهنی، دیدکوتاهی و عدم درک شرایط زمان بوده است.»^(۹) وی در جای دیگری می‌گوید: «اسلام قاعد پیش از انقلاب اگر چه پس از پیروزی انقلاب قائم شد، ولی، فقه اجتهادی پیش از انقلاب هنوز قائم نگردیده است. باید سعی نمود فقه را همانند اسلام قائم کرد، زیرا حکومت اسلامی و جهان اسلام از اسلام قائم، توقع برنامه و طرح دارند و فقه تا مادامی که قائم نشود، نمی‌تواند پاسخگوی نیازها باشد و مشکلات جامعه را برطرف نماید.»^(۱۰)

آنچه گذشت بیانگر برخورد ضعیف اجتهاد با مسایل مبتلا به جوامع، از جمله جامعه ایران است که ریشه تاریخی در نگاه فردگرایانه گذشته به فقه دارد. در عین حال نکته‌ای که در آن اتفاق نظر وجود دارد؛ توان و بنیه غنی و مکفی فقه شیعه در پاسخگویی به مسایل و معضلات جدید هر عصر است. امام خمینی (ره) بیش از دیگران در این خصوص سخن گفته‌اند که در اینجا قسمت‌هایی از آن را نقل می‌کنیم:



مورد ابتلاء برآیند، همچنان به تکرار مکررات بسنده می‌کنند و گام فراتر نمی‌نهند. برخی از فقها به جای ابداع و کشف موضوعات و شناخت عینی آنها و به جای فقاقت اجتهادی، به فقاقت تقلیدی بسنده کرده‌اند و ضرورتاً چنین کسانی نه پاسخگوی همه رویدادها هستند و نه آراء و نظریاتشان می‌تواند دردنیای امروز، قابل اجرا و تحقق باشد و فقه این گونه‌ای هیچ‌گاه نمی‌تواند با مظاهر زندگی و تمدن جدید همگام شود. (۱۴) رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌گوید:

«امروز، حوزه علمیه از زمان خودش خیلی عقب است. حساب یک ذره و دو ذره نیست. مثل این است که دونفر سوار براسب در وادی، همراه یکدیگر بروند و یکی اسبش از دیگری تندتر باشد و آن که اسبش کندتر است، بعداً به اتومبیل دست پیدا کند. طبیعی است آن که اسبش تندتر است، به گرد او هم نمی‌رسد. الان وضعیت اینگونه است. درحال حاضر، امواج فقه و فلسفه و کلام و حقوق، دنیا را فرا گرفته است. ما وقتی به خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم با زمان خیلی فاصله داریم. (۱۵) علاوه بر آن، درخصوص روش رایج حوزه‌ها چه به لحاظ متون درسی، چه به لحاظ مواد و موضوعات و چه از نقطه نظر شیوه تدریس و تحصیل و مراحل تحصیلی طلبگی در عین تلاش‌های زیادی که صورت گرفته، هنوز نواقص و ایرادات جدی وجود دارد که بسط آن خارج از گنجایش این مقال است. (۱۶) ۲ - فقه حکومتی:

۱- ۲ - مفهوم فقه حکومتی و مشخصات آن: همان گونه که اشاره شد دو گونه انتظار از فقه وجود دارد، یا دونوع نگاه به فقه شده است. در یک نگاه فقیه درصدد است مکلفان را در پنداری و شریعت‌مداری یاری رساند و در نگاه دیگر، افراد به جز هویت فردی آنها، که موضوع برخی از احکام است، تشکیل دهنده هویت جمعی به نام جامعه نیز می‌باشند که این هویت جمعی هم، موضوع احکامی است. لذا فقیه می‌باید دونوع موضوع را بشناسد و احکام هر یک را روشن سازد؛ آن هم نه جدا از یکدیگر چرا که این دوهویت، جدایی ناپذیرند و تفکیک آنها، خود زمینه گرایش و کشیده شدن به نگاه اول را فراهم می‌سازد. اگر پذیرفتیم که در گذشته فقه، چنین نگاه‌هایی وجود داشته یا بپذیریم که می‌تواند وجود داشته باشد، در آن صورت مسأله‌ای به نام «فقه حکومتی» در برابر «فقه موضوعات شخصی» معنا پیدا می‌کند. (۱۷) لذا فقه حکومتی، وصفی برای تمام مباحث فقهی است. امام خمینی در دو دهه اخیر، بیشترین سهم را در طرح فقه

حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است. (۱۱)

«شما در عین حال که باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد (و خدا آن روز را نیاورد)، باید تمام سعی خودتان را بنمایید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی، متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد. (۱۲)

۳- ۱ - ناهمگونی مباحث فقه و مشکلات نوین:

از دیدگاه جمع گرایانه (که شرح آن گذشت)، فقه شیعی که متکفل بیان احکام مربوط به روابط اجتماعی جامعه است، همگام با نیازهای عصر رشد نکرده و طبقه بندی موضوعات آن به شرحی که در کتب معتبر فقهی بیان شده، پاسخگوی مسایل مستحدثه نبوده است. لذا فقه از نظر متن، تبویب و طبقه بندی موضوعات آن نیازمند بازنگری جدی است، و اینک نمونه‌ای از این نگرش: «... با گذشت زمان و نیز گسترش محدوده هریک از رشته‌های علمی شریعت، به مرور دایره تفقه به شناخت احکام فرعی عبادی و معاملات و عقود و ایقاعات محدود شد و حتی در میان آنها تنها به برخی فصول و ابواب (مانند باب طهارت و نماز) بیشتر پرداخته شد. این امر نوعی عدم هماهنگی و ناهمگونی میان مباحث و ابواب فقهی و نیز علم فقه (به معنای اصطلاحی) با سایر ابعاد تفقه دینی را به وجود آورده است. این ناهمگونی همواره مشکلات بزرگ دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، حقوقی و... را به دنبال داشته است و امروزه احساس می‌شود که فقه (به معنای اصطلاحی آن) نیازمند یک بازنگری علمی حساب شده و قانونمند است، تا قلمرو واقعی آن شناخته شود... آنچه فقه امروزه بدان نیازمند است را می‌توان در دو عنصر زیر بیان نمود:

۱ - حضور در صحنه مسایل علمی نظام اجتماعی و نیازهای امت اسلامی؛

۲ - نظام دار شدن مباحث فقه و قرار گرفتن آنها در سیستمی نظام مند و کاملاً قابل تبیین. (۱۳)

مشکل فقه این است که فقه مدرسه‌ها و فقه موضوعات، ذهنی یا موضوعات تحقیقی است که روزگار آن سپری شده یا اصولاً اگر موضوع باقی مانده باشد، محتوای آن به کلی تغییر یافته است و برخی فقها، بی آنکه در مقام شناخت موضوعات نوین و تبیین چگونگی محتوای موضوعات

حکومتی داشته‌اند. ایشان در کتاب ولایت فقیه، ضمن تأکید بر اینکه در احکام عبادی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اسلام، حکومت به عنوان یک روح کلی جریان دارد؛ یکی از ادله اثبات حکومت دینی را ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی ذکر می‌کند. (۱۸)

ایشان پس از انقلاب اسلامی نیز در موارد عدیده‌ای آن را گوشزد کردند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- چکیده نظر امام خمینی را در پیام مهم ایشان خطاب به مراجع و روحانیون می‌بینیم که تعبیر «حکومت، فلسفه عملی فقه» را خطاب به آنها بازگو می‌کند:

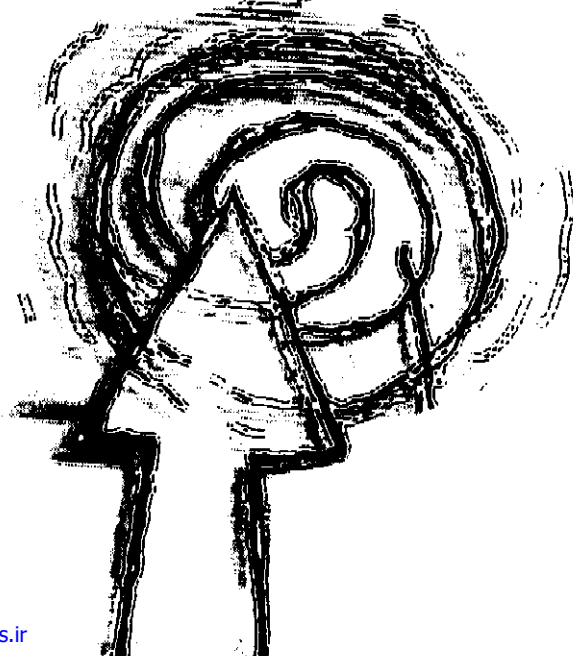
«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم.» (۱۹)

۲- ایشان در توصیه به فقهای شورای نگهبان برای حل مشکلات نظام چنین نوشتند:

«حکومت، فلسفه عملی برخورد با شرک و کفر و معضلات داخلی و خارجی را تعیین می‌کند و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست نه تنها قابل حل نیست که ما را به بن‌بست‌هایی می‌کشانند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی است.» (۲۰)

۳- مسایلی را که در یکی از نامه‌های خود، جزو مسایل مورد ابتلای حکومت و مردم قلمداد کرده و وظیفه فقها را بحث و بررسی پیرامون آن دانسته است نیز گویای این امر است. (۲۱)

۴- در مسأله طلاق توسط حاکم، آنجا که زندگی با عسر و حرج مواجه است و شوهر راضی به طلاق زن نیست، فرمود:



«طریق احتیاط آن است که زوج را با نصیحت و الا با الزام وادار به طلاق نمایند و در صورت میسر نشدن به اذن حاکم شرع طلاق داده شود، و اگر جرأت بود مطلب دیگر بود که آسان تر است.» (۲۲)

و در خصوص ضرورت آن گفته شده است: «روی آوردن به "فقه حکومتی" و استخراج احکام الهی در همه شؤون یک حکومت، و نظر به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی (یعنی ملاحظه تأثیر هر حکمی از احکام در تشکیل جامعه نمونه و حیات طیبه اسلامی) امروز یکی از واجبات اساسی در حوزه فقه اسلامی است.» (۲۳)

بر اساس آنچه گفتیم، فقه حکومتی وصفی فراگیر و محیط برای تمامی بخش‌های فقه (عبادی، اجتماعی، فردی و...) است که بر برداشت و تلقی خاص از دین و شریعت استوار است و با نشانه‌هایی از این قبیل شناخته می‌شود:

۱- حکومت می‌تواند بدون مشقت آن را در هر عرصه و زمان به اجرا درآورد.

۲- مصالح تمامی افراد جامعه در آن منظور شده است.

۳- تخصیص و استثناء در احکام و قوانین اندک است.

۴- با تحولات زندگی بشری، انطباق و هماهنگی دارد.

۵- توسل به احکام ثانوی، یگانه راه انطباق با تحولات زندگی در آن نیست و اجرای آن به تحقق عدالت اجتماعی که از هدف‌های عالی دین است، می‌انجامد. (۲۴)

۲-۲- تأثیر بینش فقه حکومتی بر اجتهاد و تقلید: فقه حکومتی و فردی می‌توانند در عرصه‌های مختلف نظیر: شیوه استنباط مباحث اجتماعی فقه، طرح مسایل نادر فردی، دسته بندی ابواب فقهی، علم اصول فقه، اجتهاد و تقلید و... اثرگذار باشند و بینش یا برداشت خاصی را در هر یک از این عرصه‌ها حاکم نمایند. مبحث اجتهاد و تقلید که آغازگر فقه است و بر تمامی مباحث فقهی اشراق دارد؛ ارتباط وثیقی با این موضوع پیدا می‌کند. در اینجا به بررسی تفکیکی این عنوان با موضوع بحث می‌پردازیم:

۱-۲-۲- تأثیر بر اجتهاد:

مسأله اجتهاد و فقاہت که به شیوه و کار فقه اطلاق می‌شود، از چند جهت با مسأله فقه حکومتی درگیر می‌شود:

الف) علوم و مبادی لازم برای مجتهد: دانش‌ها و مبادی لازم برای اجتهاد را بازگو نمودیم. (۲۵) روشن است که مجتهد در فقه حکومتی به جز اینها، به شناخت‌های دیگری هم نیازمند است. امام خمینی، خود در سال‌های آخر عمر وقتی از اجتهاد سخن راندند، اجتهاد مصطلح و اعلمیت به معنای خاص

فقهی را مکفی ندانستند.^(۲۶) همچنین افزودند:

«آشنایی با روش برخورد با چله‌ها و ترویج‌های فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که درحقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند. از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است. یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که درخور شأن مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد.»^(۲۷)

از این رو طبیعی است که مبادی و علوم لازم برای مجتهد واجد شرایط فوق، بسیار فراتر از دانش‌های متعارف و مبادی معهود خواهد بود که درسخن فوق به آنها اشاره شده است.

ب) شرایط مرجع: یکی از شرایطی که برای مرجع تقلید ذکر می‌شود، اعلیت است. تفسیر اعلیت باین دو نگاه، متفاوت خواهد بود. در یک نگاه اعلیت با ازدیاد قوه و ملکه استبط یا دانستن بیشتر احکام فقهی (به معنای محدود و محصور آن) محقق می‌شود^(۲۸)؛ اما در نگاه دیگر اعلیت معنایی فراتر دارد: اعلم در احکام، موضوعات، واقعیت‌های زندگی جمعی، شناخت مصالح و مفاسد اجتماعی و...^(۲۹)

ج) اجتهاد جمعی یا شورایی: گسترش دامنه مباحث فقهی و پیچیدگی رو به تزايد موضوعات و مسایل زندگی ایجاب می‌کند که اجتهاد به صورت جمعی و گروهی صورت پذیرد؛ به ویژه، در غیر مسایل عبادی که تعبیر و تحول در موضوعات آن فراوان است.

۲-۲-۲- تأثیر بر تقلید:

باور به فقه حکومتی در تقلید و دایره آن اثر می‌گذارد. زیرا اگر چنین فقهی به صحنه عمل درآید و به عنوان قانون در جامعه اجرا شود، تجویز تقلیدهای متعدد به نوعی تعارض منتهی می‌شود؛ به عنوان مثال، وقتی قانون بانکداری اسلامی اجرا می‌شود و دولت صالح اسلامی آن را تنفیذ کرده است و اجرا می‌کند، تقلید از کسانی که آن را تحریم می‌کنند چگونه خواهد بود؟ یا در عقدنامه‌های رایج، مرد به زوجه اش وکالت می‌دهد که در مواردی به دادگاه رجوع، و خود را مطلقه کند؛ درحالی که طبق برخی فتاوا، زن نمی‌تواند در مطلقه کردن خود وکیل شود.^(۳۰) از این دست نمونه‌ها فراوان است. نکته این است که آیا تقلید از چنین افرادی، چگونه با اجرای قوانین توسط حکومت اسلامی سازگار است؟ تعیین دایره و کیفیت تقلید و رابطه مقلد

از یک سو با مرجع تقلید، و از سوی دیگر با قوانین مصوب و جاری در حکومت از مباحث محوری در این زمینه است. کلید ورود در همه این حوزه‌ها آن است که بپذیریم بحث اجتهاد و تقلید چنانچه بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند، امری عقلایی است و شارع مقدس در این زمینه مؤسس نیست، بلکه ممضی است و پاره‌ای از دستوراتش ارشادی می‌باشد.

۲-۲-۳- ضرورت سامان یافتن فقه حکومتی: موقعیت فکری

و اجرایی حکومت اسلامی در عرصه‌های مختلف، در گرو سامان یافتن فقه حکومتی است، حتی لازم است آن دسته از احکامی که بارها مورد توجه و تحقیق واقع شده است، از زوایه و دید اجتماعی و حکومتی دوباره مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.^(۳۱) اگر منظومه‌ای فقهی و تشریعی، که اصول و فروعش سازگار باشند و تئوری‌ها و روش‌ها و دستورالعمل‌هایش با یکدیگر هم‌خوانی داشته باشد، شکل گیرد، بسیاری از بن‌بست‌ها از میان می‌رود.

«بسیاری از مباحث حکومتی؛ مبحث دیات، مبحث حدود و دیگر مسایل قضا برای دستگاه یا عظمت قضاوت ما، حل فقهی نشده... امروز، جهاد مورد ابتلای ماست. خود همین مسأله جهاد، در فقه ما روشن نیست. بسیاری از مسایل امر به معروف و نهی از منکر، مسایل حکومتی و بسیاری از مباحث مربوط به زندگی مردم، همین مسأله پیوندها و تشریع‌ها، مباحثی هستند که فقه باید وارد این میدان‌ها بشود. نمی‌شود با نظر سریعی به آنها نگاه کرد و خیال کنیم حل خواهند شد.»^(۳۲)

برپایه همین ضرورت، امام خمینی که هم به توانمندی فقه باور داشت و هم نارسائی‌ها و کاستی‌ها را خوب می‌دانست، چاره کار را در مناسبت‌های گوناگون یادآور می‌شد؛ از باب مثال، در نامه‌ای که به دوجناح طرفدار انقلاب رهنمود می‌دهد؛ از جمله رهنمودها، ضرورت تحقیق درباره مسائل است که حکومت و مردم به آنها نیاز دارند:

«مثلاً در مسأله مالکیت و محدوده آن، در مسأله زمین و تقسیم بندی آن، در انفال و ثروت‌های عمومی، در مسایل پیچیده پول و ارز و بانکداری، در مالیات، در تجارت داخلی و خارجی، در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، در حدود و دیات، در قوانین مدنی، در مسایل فرهنگی و برخورد با هنر به معنای اعم، چون: عکاسی، نقاشی، مجسمه سازی، موسیقی، تئاتر، سینما، خوشنویسی و غیره، در حفظ محیط زیست و سالم سازی طبیعت و جلوگیری از قطع درخت‌ها حتی در منازل و املاک اشخاص، در مسایل اطعمه و اشریه، در جلوگیری از موالید در صورت ضرورت و یا تعیین فواصل در موالید، در حل معضلات طبی

همچون: پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، درمسأله معادن زیرزمینی و روزمینی و ملّی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام درازمنه و امکانه مختلف، درمسائل حقوق بین المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش سازنده زن درجامعه اسلامی و نقش تخریبی آن درجوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک... ترسیم و تعیین حاکمیت ولایت فقیه درحکومت و جامعه که همه اینها، گوشه‌ای از هزاران مسأله موردابتلای مردم و حکومت است...» (۳۳)

باتوجه به این ضرورت، فاجعه هنگامی است که بگوییم: «حکومت اسلامی برپایه فقه موجود دررساله‌های عملیه، خواسته مردم است.» (۳۴)

درحالی که «بافقه و کلام موجود نمی‌توان به نظام سیاسی اسلام دست یافت. اگر هم منظور متون فتاوی موجود باشد؛ معلوم است که ناقص است. نقل شده است که درزمان مرحوم آیه‌الله حکیم، رئیس جمهور وقت [عراق] خدمت ایشان آمده و پرسیده بود: نظامی که شما می‌خواهید چیست و چه کارایی دارد و برای چه منظوری می‌خواهید؟ ایشان فوراً رساله عملیه را جلو رئیس جمهوری می‌گذارد و می‌گوید: ماین را می‌خواهیم. او هم برمی‌دارد و با خود می‌برد، اما هرچه دقت می‌کند، می‌بیند ازاین رساله هیچ چیز در نمی‌آید.» (۳۵)

ازاین رو باید همه پراکنده‌گویی‌ها دراین زمینه به یک نظام درباب فقه حکومتی منجر شود. نظام یافتن فقه حکومتی درگرو آن است که نخست مبانی آن روشن شود و سپس اصلاحات لازم درفقه و دانش‌های وابسته به آن صورت پذیرد. به جز مبانی عامی که فقه دارد، برای فقه حکومتی می‌توان مبانی خاصی ذکر نمود که بدون باور به آنها نمی‌توان به چنین فقهی دست یافت. اهم این مبانی عبارت است از:

- داشتن بینش اجتماعی (یعنی فقیه یک متفکر اجتماعی باشد)؛

- پذیرش این اصل که احکام اجتماعی و سیاسی، بخش عمده دین اسلام را تشکیل می‌دهند؛

- پذیرش این اصل که زندگی اجتماعی، امری متحول و متغیراست و دائماً تازه می‌شود؛

- پذیرش این اصل که فقیه نیازمند شناسائی عالمانه موضوعات است تا احکام آن را عالمانه بتواند از موضوعات استخراج کند؛

- ارزیابی مجدد روش شناسی فقهی (اصول فقه) موجود به منظور یافتن نقاط ضعف و شیوه‌های برطرف کردن آنها؛

- توجه به زمان و مکان و مصلحت جامعه؛

- توجه به اختیارات حاکم اسلامی درمتون دینی؛

۳- دیدگاه امام خمینی درانطباق با تحولات زندگی:

مراد ازاین عنوان یادآوری نکاتی است که نشان می‌دهد قانونگذار دینی به تحولات زندگی آدمی توجه کرده است. این نکات تعلیم می‌دهد که درنظرگرفتن شرایط زمانی و تحولات ناشی از آن امری یگانه ازدین نیست و با جوهر ثابت دین مغایرتی ندارد؛ به عبارت دیگر، منظورکردن پدیده‌های نوظهور و سعی درسازگاری با آنها، امری مذموم نیست.

فقیه بزرگ، امام خمینی درجریان ده سال تجربه عملی ساختن فقه اسلامی درعرصه زندگی، رهنمودهایی دارد که می‌توان از آن به عنوان «تئوری انطباق فقه باتحولات زندگی» یاد کرد. باین تئوری می‌توان موانع نظری و پاره‌ای تعارض‌های ظاهری میان عمل به احکام شریعت و زیستن درجهان مدرن را برطرف نمود و زمینه را برای بسط اندیشه دینی فراهم آورد. به تعبیر دیگر بنابر نظر امام خمینی، هدف اساسی [فقه]، حل معضلات جامعه و مردم و حکومت درچارچوب اصول محکم فقه است. (۳۶)

به نظر می‌رسد درسال‌های پایان عمرشرف ایشان، پنج اصل توسط ایشان اراسته شده است که می‌تواند مبنای این تئوری قرار گیرد:

- تأثیر زمان و مکان دراجتهاد و ناکافی بودن اجتهاد مصطلح درحوزه‌ها.



- پویایی فقه.

- اختیارات حکومت اسلامی.

- پرهیز از جمود در تلقی از اخبار و روایات.

- ضرورت وحدت رویه و عمل در احکام فقهی.

۱-۳- تأثیر زمان و مکان در اجتهاد و ناکافی بودن اجتهاد

مصطلح در حوزه‌ها:

امام خمینی با تأکید بر این که اصل اجتهاد باید به بهترین وجه توسط فقیهان پی گرفته شود، این نکته را متذکر شده‌اند که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نیست چرا که این اجتهاد جواب‌گوی نیازهای متنوع و پیچیده جوامع بشری نیست و شناختی صحیح از حکومت و جامعه ندارد:

«مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد.» (۳۷)

البته امام می‌دانست که بسیاری این سخن را بر نمی‌تابند؛ از این رو دریانی دیگر، مجدداً یادآور می‌شود:

«روحانیت تا در همه مسایل و مشکلات، حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست.» (۳۸)

حال باید دید منظور ایشان از اجتهاد مصطلح چیست و چرا این اجتهاد را کافی نمی‌دانند. بی‌گمان مقصود امام از اجتهاد مصطلح، روش اجتهادی رایج در حوزه‌هاست. (۳۹) در هر دو پیام، مخاطب امام علمای دین و حوزویان‌اند. سخن از مشکلات کنونی نظام و جامعه اسلامی و مسئولیت فقها در برابر آن است. در چنین فضایی، سخن صریح از عدم کفایت اجتهاد مصطلح، مسلماً نظر به وضع موجود دارد. توجه به پیام ایشان به اعضای مجمع تشخیص مصلحت که در آن اعضای شورای نگهبان را مخاطب قرار می‌دهد، می‌تواند روشن‌گر موضع ایشان در برابر اجتهاد مصطلح باشد:

«تذکری پدیرانه به اعضای عزیز شورای نگهبان می‌دهم که خودشان قبل از این گیرها، مصلحت نظام را در نظر بگیرند..... و این بحث‌های طلبگی مدارس که در چارچوب تئوری‌هاست، نه تنها قابل حل نیست، که ما را به بن بست‌هایی می‌کشانند که منجر به نقض ظاهری قانون اساسی می‌گردد. شما در عین اینکه باید تمام توان خودتان را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد (و خدا آن روز را بیاورد) باید تمام سعی خودتان را بنمائید که خدای ناکرده، اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد.» (۴۰)

شکی نیست که فقهای شورای نگهبان، افرادی مجتهد،

آگاه به زمان و آشنای به مسایل بودند و بر بنای اجتهاد خویش به مخالفت با مصوبات مجلس بر می‌خاستند. اگر بن‌بستی به وجود آمده، اقتضای نوع اجتهاد آنان است که همان دیدگاه اجتهادی موجود در حوزه‌هاست؛ از این روی، امام خمینی به همان دیدگاه خرده گرفتند و آن را اجتهاد ذهنی و مدرسه‌ای و به دور از عینیت‌ها و واقعیت‌های جامعه داشتند. اجتهادی که به پیامدهای مسایل توجه ندارد؛ حتی اگر آن پیامد، زیر سؤال رفتن توانایی اسلام در اداره جامعه باشد.

مرحوم حاج سیداحمد خمینی در این خصوص معتقد است: «در اجتهاد مصطلح، یک فقیه، کاری به پیاده کردن فقه و حل معضلات ندارد. وی مادام که در مدرسه است می‌گوید مسأله [اجرا] به من مربوط نیست من حکم خدا را می‌گویم. اما فقیه‌ای که زمام‌دار است، می‌خواهد فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده نماید؛ می‌خواهد برای تمامی معضلات سیاسی، نظامی، اجتماعی جهان اسلام، راه حل اسلامی پیدا نماید و مادامی که اینگونه شد جهان استکبار با او درگیر می‌شود، و الا تا در حد کارشناس و درمذارس علوم اسلامی است؛ هیچ کس با او کاری ندارد، چرا که فقه جنبه عینی و عملی پیدا نکرده است. حال معلوم شد که چرا امام اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها را کافی نمی‌دانستند. آخر مگر می‌شود در گوشه مدرسه بود و مصالح اسلام و مسلمین را در جهان پر آشوب کنونی تشخیص داد؟» (۴۱)

لذا مشکلات امروز و مسایلی که فقه باید به آن توجه کند و پرسش‌هایی که حوزه باید بدان‌ها پردازد فزاینده‌تر از آن است که بتوان همه یا بسیاری از آن‌ها را با تئوری و نظریه‌های مطرح شده حل کرد. معضل اساسی ما نگرش‌های نو، روابط نو، انسان نو و جهان نو است که اندیشه اجتهاد مصطلح، در آن، غریب و ناکارآمد می‌نماید. (۴۲)

امام خمینی با بیان این نارسائی‌ها در اجتهاد مصطلح، ضرورت تحول اساسی در آن را مطرح می‌سازد و فقهاء و مجتهدان را به این فهم توجه می‌دهند که: «یکی از مسایل بسیار مهم در دنیای پر آشوب کنونی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و نوع تصمیم‌گیری‌هاست.» (۴۳) با توجه به کلام ایشان آنچه که اجتهاد مطلوب و مورد نیاز امروز را از اجتهاد مصطلح متمایز می‌کند «نقش زمان و مکان در اجتهاد» است. ایشان در کلام دیگری، نقش زمان و مکان را در اجتهاد چنین توصیف می‌نماید: «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به ظاهر همان مسأله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن

است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهرآ حکم جدیدی می‌طلبد.» (۴۴)

درباره مقصود امام از زمان و مکان و چگونگی تأثیر آن دو عنصر در اجتهاد، سخن فراوان گفته شده است. (۴۵) به نظر می‌رسد هر معنایی از زمان و مکان که در نظر گرفته شود، نمی‌تواند بی‌پیوند با جهان مدرن و روابط عینی و اندیشه‌ها و ساختارهای پدیده آمده از آن باشد. از این رو سخن از زمان و مکان در اجتهاد سخن از جامعیت و جاودانگی احکام دینی در روزگار مدرن است.

شرایطی را که از مجموعه تفکرات و اعمال انسان و تغییرات و وقایع تاریخی و طبیعی تحت تأثیر روابط سیاسی (داخلی و خارجی)، اجتماعی و اقتصادی حاصل می‌شود و بر موضوعات و مصادیق و استنباط احکام فقهی تأثیر می‌گذارد، با عنوان «زمان و مکان» می‌خوانیم که بیشتر معانی قبلی را شامل می‌شود و علاوه بر آنها بر روی روابط و کنش و واکنش‌های عناصر تشکیل دهنده زمان تأکید می‌کند. این معنا از زمان و مکان، شامل شرایط حاصل از پیشرفت علوم دینی (درون حوزوی) و انسانی و تجربی می‌شود؛ همان گونه که شامل رشد فکری بشری و پیشرفت عمومی فرهنگ جهانی و تغییرات دیدگاه‌ها و اعمال و رفتار و عادات انسان می‌شود و این همان معنایی است که مراد امام خمینی بود و بر موضوعات و احکام و استنباط آنها تأثیر می‌گذارد. (۴۶)

در سخن اخیر، امام خمینی تأکید می‌کند که روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی را برای موضوعی که تا قبل از این «روابط» دارای حکمی دیگر بوده است، به وجود آورد. توجه به واژه «روابط» در سخن امام ضروری است، چرا که موضوع ظاهراً هیچ تغییری نکرده، بلکه روابط اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی حاکم، تغییر کرده است و دیگر روابط قدیم نیست؛ لذا آن موضوع اول که هیچ تغییری نکرده است و تا دیروز حرام بود به واسطه اینکه روابط حاکم بر سیاست و اقتصاد و اجتماع تغییر کرده است، حلال می‌شود. در نتیجه روابط اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی نقش اصلی را ایفا می‌نمایند.

برای شناخت روابط مذکور است که مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. شناخت روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر پایه شناخت حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان استوار است. داشتن بصیرت و دید اقتصادی و درک نقاط

قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم، بدین جهت از ویژگی‌های مجتهد جامع شمرده می‌شود که خود در اصل اجتهاد مؤثرند، والا اینها با یکدیگر هیچ سنخیتی ندارند. توجه به این روابط موجب می‌شود که موضوع بدون هیچ تغییر ظاهری دارای حکم دیگری گردد، نه اینکه احکام اولیه جای خود را به احکام ثانویه بدهند. (۴۷)

نکته‌ای که در همین جا توجه بدان ضروری می‌نماید این است که زمان و مکان با کتاب و سنت (منابع اجتهاد) برابری نمی‌کنند، بلکه زمان و مکان مستقیماً در مقام اجتهاد درناجیه مشخص کردن معیارهای احکام و موضوعات و ویژگی‌های آنها، دارای نقش هستند؛ به عبارت دیگر، از راه زمان و مکان می‌توان ملاک حکم و ویژگی‌های درونی و بیرونی موضوع آن را در بستر زمان و مکان که قابل تغییر و تبدیل است و حکم آن نیز تحول و تغییر را می‌پذیرد، مشخص کرد. از این رو می‌توان تصور کرد که موضوعی در زمانی خاص دارای حکمی بوده است و در زمانی دیگر حکمی برخلاف حکم اول پیدا کند. (۴۸)

اکثریت قریب به اتفاق فقهای شیعه که در مسأله تقلید، شرط زنده بودن مجتهد را اعتبار کرده‌اند (۴۹)، به این استدلال پایبندند که وی با حضور در جامعه، اوضاع و ویژگی‌های آن را که در بستر زمان در حال تحول و دگرگونی است، همواره مورد بررسی و کاوش قرار دهد و شرایط نو را خود نظاره گر باشد تا حکم مناسب هر موضوع تحول یافته درونی یا بیرونی را از راه مایه‌های اصلی استنباط، استخراج کند.

یکی دیگر از نکاتی که امام خمینی به آن اشاره داشته‌اند، این است که روحانیت تا در همه مسایل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد، نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای اداره جامعه کافی نیست؛ به عبارات دیگر، «یکی از عواملی که همواره بر نقش دادن زمان و مکان در اجتهاد توسط فقیهان مؤثر بوده، قدرت سیاسی و تصدی شؤن حکومتی است. مجتهدانی که فارغ از تحولات اطراف خود، به اجتهاد می‌پردازند و مشکلات حکومت و جامعه اسلامی را لمس نکرده‌اند ضرورتی برای تحول در شیوه‌های استنباط احساس نمی‌کنند؛ برعکس، مجتهدی که همواره سعی در کاربردی کردن مبانی نظری خود دارد بی‌شک با پارادوکس‌هایی در این زمینه برخورد می‌کند. بسیاری از مباحث در نظر چنین مستنبطی لغو خواهد بود و بسیاری از فتاوا نیز در مرحله عمل، کارایی خود را از دست می‌دهد.» (۵۰)

بیان امام خمینی در زمینه لزوم حضور فعال اجتماعی عالمان دین، در واقع تأکید ایشان بر اصل اسلامی رابطه نظر و عمل و یا اندیشه و واقعیت است؛ یعنی، ایدآلیسم صرف همانند



نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود:

۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است...»

همچنین در اصل پنجم قانون اساسی، «آگاهی به زمان»، از جمله شرایط ولایت امر و امامت است دانسته شده که در عصر غیبت بر عهده فقیه عادل است.

تأثیر عنصر زمان و مکان در شرایط اجتهاد و مرجعیت: همان‌گونه که ذکر شد از دیدگاه امام خمینی، نقش اصلی در تأثیر عصر زمان و مکان بر موضوعات، مربوط به روابط اجتماعی سیاسی و اقتصادی است. در نتیجه برای شناخت روابط یاد شده است که مجتهد باید به مسایل زمان خود احاطه داشته باشد. برای اساس از جمله شرایط مهم یک مجتهد، بینش و بصیرت جامع و فراگیر در زمینه مسایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. از این بالاتر، مطابق سخن ایشان، اصل اجتهاد یک مجتهد، مبتنی بر چنین بینشی خواهد بود و اگر فردی تمام ویژگی‌های علمی معهود برای اجتهاد را دارا و حتی در این زمینه اعلم هم باشد، اما در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، چنین فردی مجتهد نخواهد بود و صلاحیت به دست گرفتن زمام جامعه را نخواهد داشت:

«بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسایل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.» (۵۳)

۲-۳- پرهیز از جمود در تلقی از اخبار و روایات: امام خمینی در پاسخ به نامه یکی از روحانیان، در نقد یکی از برداشت‌های رایج و سنتی از فقه آورده است:

«این جانب لازم است از برداشت جناب عالی از اخبار و احکام الهی اظهار تأسف کنم. بنابر نوشته جناب عالی، زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل رسیده است، راهی نیست و «رهان» در «سب و رمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی، جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع

پراگماتیسم صرف، محکوم و مردود است؛ بلکه بین علم و عمل و اندیشه و کار، رابطه متقابل برقرار است. اندیشه هنگامی که به عمل درمی‌آید، اندیشه تازه می‌دهد و آن اندیشه تازه، هنگامی که به بوته عمل گذارده می‌شود، علم تازه می‌دهد. بنابراین امام خمینی می‌خواهند فقهی ناب و خالص و کارا پدید آورند. فقهی که در عمل توانایی‌ها و کارایی‌های خود را بیازماید و خود را تصحیح و تجهیز نماید.

مطالعه کتاب‌های فتوایی که در ادوار گوناگون تاریخی و در شرایط متفاوتی نگاشته شده‌اند به خوبی تأثیرگذاری شرایط سیاسی و حضور در صحنه اجتماعی را بر نحوه‌گزینش ابواب فقهی مورد استفاده در آن کتاب‌ها و بر ترکیب فتواها نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه، در کتاب «عروة الوثقی» که مشهورترین کتاب فتوایی قرن گذشته است اثری از احکام اجتماعی شریعت ملاحظه نمی‌شود، حتی در این کتاب از ابواب مربوط به قضاء و حدود و دیات و قصاص هم به لحاظ اینکه در آن شرایط فاقد زمینه اجرایی بوده‌اند، صرف‌نظر شده است. (۵۱) اما نزدیک به یک قرن پس از نگارش آن، در یکی از آخرین رساله‌های عملیه‌ای که اخیراً منتشر شده است، می‌بینیم فقیهی درکنار فتواهای معمولی، فتوا داده است که:

«سلب آزادی‌های مشروعه مردم و تحکم و استبداد بر امور آنها جایز نیست.» (۵۲)

و بالاخره نکته آخر در این زمینه آن است که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز نقش زمان و مکان را در انطباق مصوبات مجلس شورای اسلامی با موازین اسلام مورد توجه قرار داده است. چنانکه در اصل نود و یکم آمده است:

«به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به

آنها باشد؛ منازل و مساجدی که در خیابان‌کشی‌ها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یابرای همیشه در صحرای زندگی کنند. (۵۴)

مسأله‌ای که امام خمینی به آن اشاره نموده اند امر بسیار ظریفی است که نسبت به تبیین آن تلاش کمتری صورت گرفته است. امام خمینی در این کلام، اولاً، اشاره به عدم تفکیک بین شکل و محتوا و وسیله و هدف و فرع و اصل و در نتیجه بروز آفت جمود دارد و ثانیاً، مخالفت با تمدن جدید به عنوان نقطه ضعفی برای نحوه مورد اشاره از برداشت فقهی تلقی گردیده است و این نه به خاطر اصالت دادن به تمدن و جریان پیشرفت آن است، بلکه نکته آن، همان مبنای «روند عقلایی داشتن سیر زندگی بشر» و تأیید و تقریر شارع نسبت به بنای عقل است. (البته مادام که در جهت مصالح واقعی آنها باشد). (۵۵)

ذکر این نکته نیز مفید است که امام خمینی در بیانات خود همواره از جمودگرایان و قشری نگران گلايه مند بودند. (۵۶)

۳-۳- تأکید بر پویایی فقه: امام خمینی در مناسبت‌های مختلف برفقه سنتی و اجتهاد جواهری و در عین حال پویایی فقه اسلام تأکید نموده‌اند. در پیام ایشان خطاب به مراجع و روحانیان آمده است:

«در مورد روش تحصیل و تحقیق حوزه‌ها، اینجانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم. اجتهاد به همان سبک صحیح است ولی این بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست، زمان و مکان ذوعنصر تعیین کننده در اجتهادند». (۵۷)

مفهوم لغوی واژه‌های فقه سنتی و پویا روشن است؛ سنت به معنای مستحب، قانون و یا قول و فعل و تقریر معصوم (ع) است؛ ولی در اینجا مراد، روش و اسلوب سلف صالح و فقه‌های گذشته است. اما فقه پویا، یعنی، استنباط احکام شرعی به گونه‌ای که پا به پای تحولات و پیشرفت‌های دانش و نیازهای بشری باشد. (۵۸) در اندیشه امام خمینی، فقه سنتی که اسلوب اجتهادی فرزندگان پیشین است (یعنی توجه به مبادی و علوم مقدماتی لازم برای نیل به حد اجتهاد و همچنین تفریع فروع بر اصول بر همان نهج ثابت شده در مبحث اجتهاد)، با فقه پویا که فقه حاضر در عصر و زمان است، جمع می‌شود. تأکید ایشان بر پویایی فقه، تبیین وصف ذاتی اجتهاد در فقه سنتی است. چه آنکه می‌دانیم اساساً تغییر مستمر زمان و مکان به عنوان دویستر اساسی موضوعات احکام الهی و همچنین پیدایش دائمی حوادث واقعه

و مسایل مستحدثه است که فلسفه لزوم اجتهاد و استمرار آن را تشکیل می‌دهد. بنابراین فقه سنتی شیعه، که در بستر اجتهاد جاری است، می‌تواند پویایی خود را با نظر داشتن به نیازها و مسایل مستحدثه و تبدل موضوعات و تحول عرفیات و تکامل روابط انسانی حفظ نماید.

به طور کلی «اجتهاد» فی نفسه با جمود و تحجر و ایستایی سازگاری ندارد و اگر وصف پویایی را از فقه منفک بدانیم، در حقیقت باب اجتهاد را مسدود کرده‌ایم. لزوم تقلید از مجتهد حقی و لزوم تبعیت از ولی فقیه در کلیه شؤون (در تمامی ادواری که امکان تشکیل حکومت اسلامی فراهم است) خود بهترین دلیل بر پویا بودن فقه اسلامی است؛ وگرنه، چنانچه اجتهاد ناظر بر زمان و مکان و حوادث واقعه پیاپی نمی‌بود، فتاوی یکی از فقه‌های بزرگ عصر اول غیبت برای همیشه کافی می‌بود. (۵۹) بنابراین تأکید امام خمینی (ره) برفقه سنتی و جواهری، (۶۰) اصرار بر حفظ اسلوب اجتهاد است و تأکید بر پویایی فقه ناظر بر خصلت ذاتی اجتهاد است که همواره می‌باید مورد عنایت مجتهدین قرار داشته باشد.

۴-۳- اختیارات حکومتی: از جمله نظرات ابتکاری امام خمینی در عرصه فقه شیعی، تبیین گستره اختیارات ولی فقیه و تقدم احکام حکومتی بر احکام اولیه و ثانویه در هنگام تزامن بوده است. ایشان در طول زعامت ده ساله خود در پاسخ به نامه‌های شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی و رؤسای قوای دیگر و پیام‌های عام و همچنین در درس‌های سال‌های قبل از انقلاب در نجف اشرف و نیز کتب فقهی خویش، مانند، «البیع» مطالبی بسیار در این راستا بیان داشته‌اند. به نظر ایشان، بسیاری از مشکلات فقه و زندگی نوین اجتماعی، باین اختیارات حل می‌شود. باتوجه به اینکه گستره اختیارات ولی فقیه در فصل قبل مورد بحث قرار گرفت، در اینجا صرفاً به این نکته اشاره می‌شود که امام خمینی در سیره عملی و در بیانات خود به مصادیقی از مخالفت احکام حکومتی با احکام اولیه اشاره کرده‌اند. برخی از مصادیق یادشده در کلام امام خمینی عبارت است از:

- جواز خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزل یا حریم منزل اشخاص است؛
- نظام وظیفه و اعزام اجباری به مرزها و جنگ؛
- جلوگیری از خروج و ورود غیر مجاز ارز و کالای قاچاق؛
- منع احتکار در غیر از موارد منصوصه؛
- ایجاد گمرکات، وضع مالیات و قیمت گذاری کالا؛
- ممانعت از گرانفروشی، از فروش و حمل مواد مخدر و منع اعتیاد؛

- منع حمل اسلحه گرم؛

- جواز تعطیل مراسم عبادی حج، در هنگام تعارض با مصلحت نظام؛^(۱۱)

- جواز تحدید نسل و جلوگیری از ازدیاد بی رویه جمعیت؛^(۱۲)

- اجرای تعزیرات مالی و مجازات های غیرمنصوصه؛^(۱۳)

- قراردادن شرایط الزامی از سوی دولت در معامله بین افراد جامعه (مثل کارگر و کارفرما)؛^(۱۴)

- الزامی کردن شروط در هنگام ازدواج؛^(۱۵)

- قضاوت غیرمجتهد آشنای با احکام؛^(۱۶)

- منع استفاده بی قید و شرط از انفال، براساس تحلیل انفال برای شیعه، مانند منع از بریدن درختان جنگل؛^(۱۷)

۵- ۳- ضرورت وحدت رویه و عمل در احکام فقهی: این اصل مهم و در عین حال مغفول عنه، ناشی از دید فراگیر حکومتی امام خمینی نسبت به فقه و ضرورت حفظ نظام اسلامی است. ایشان می فرماید:

« در حکومت اسلامی همیشه باید باب اجتهاد باز باشد و طبیعت انقلاب و نظام همواره اقتضا می کند که نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف ولو مخالف بایکدیگر، آزادانه عرضه شود و کسی توان و حق جلوگیری از آن را ندارد، ولی مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی کند که وحدت رویه و عمل ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه ها کافی نمی باشد. »^(۱۸)

در سخن فوق، امام خمینی پس از ذکر مقدمه ای ضروری، مبنی بر آزاد بودن باب اجتهاد و عرضه آزادانه نظرات اجتهادی - فقهی در زمینه های مختلف (ولو مخالف بایکدیگر)، با تأکید بر شناخت صحیح حکومت و جامعه توسط مجتهد، اجتهادی را صحیح می داند که باین پیش صورت پذیرد و براساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه ریزی نماید و نهایتاً وحدت رویه و عمل را مورد تصریح قرار داده است. ایشان به روشنی مرحله اجتهاد و تفقه در دین را که امری اکتسابی و درونی است و عرضه آزادانه نظرات اجتهادی - فقهی (ولو مخالف) را از عرصه تعیین تکلیف مردم و جامعه جهت عمل به احکام شرعی، که امری اعتباری و خارجی است تفکیک کرده؛ و گرچه در مقام اجتهاد و ابراز نظر قایل به کثرت گرایی شده اند ولی در مورد بیان احکامی که می باید تعیین کننده تکلیف شرعی مردم و جامعه باشد، وحدت رویه و عملی را ضروری دانسته اند. حق نیز همین است و لزوم نظم و هماهنگی در حکومت اسلامی و نیز بنای

عقلاً ایجاب می نماید که چنین وحدتی حاکم باشد و اصولاً این مسیر هرچه به سمت تعدد و پراکندگی خلق خدا پیش رود، به همان میزان جامعه اسلامی از مزایای وحدت نظر و عمل محروم شده و آسیب پذیری در مقابل دشمنان اسلام به همان نسبت افزایش می یابد.

همچنین این تشّت مانع از « عینیت بخشیدن به اجتهاد و عملی کردن اصول محکم فقه در عمل فرد و جامعه است » که همواره مورد تأکید امام خمینی قرار داشته و از آن به عنوان هدف اساسی یاد شده است.^(۱۹)

نکته مهم این است که نظام و جامعه اسلامی یک هویت دارد و در این جهت همانند فرد می ماند؛ همان گونه که اختلاف نظر و فتوا برای عمل توسط یک فرد کارگشا نیست و فرد نمی تواند تکلیف خود را بفهمد؛ جامعه و نظام اسلامی هم در احکام مورد نیاز خود نمی تواند دیدگاه های گوناگون و گاه متعارض فقهی را به کارگیرد. در نتیجه تشکیل شوراهای فقهی برای رسیدن به یک دیدگاه مشترک و در ادامه وحدت در نظر و عمل، امری اجتناب ناپذیر است.^(۲۰) « به عبارت دیگر منظور امام این است که نباید این طور باشد که هرکس و هر مجتهد در خانه بنشیند و برای جامعه مسلمانان فتوا صادر کند، بلکه باید با مشورت کردن و ایجاد یک رویه واحد برای اجرا در نظام اسلامی، روح تازه ای به اجتهاد خود بخشند. »^(۲۱)

برخی نیز گفته اند: « این که وحدت رویه ضروری است، از آن زمامداری است که در امور اجتماعی و سیاسی هم مجتهد است. در این زمینه فقیه فاقد پیش و بصیرت سیاسی - اجتماعی، حق چنین حرفی را ندارد، بلکه او در حد یک کارشناس باقی می ماند که زمامدار جامعه می تواند از او در موارد کارشناسی استفاده نماید. »^(۲۲) البته چنان که بعداً خواهیم دید، جمع این دو نظر ممتنع نیست. ذکر چند مثال می تواند روشن کننده ضرورت وحدت رویه و عمل در اجرای احکام فقهی به ویژه در هنگام استقرار حکومت اسلامی باشد:

۱- روزه از مباحث عبادی و شخصی است و یکی از مفطرات روزه، خوردن و آشامیدن است. برخی از فقها معتقدند که دود سیگار اگر از حلق پایین نرود، مبطل روز نیست.^(۲۳) براین اساس مقلدان چنین مجتهدی در ماه رمضان می توانند به راحتی در ملاعام مبادرت به کشیدن سیگار نمایند، در حالی که سایر مقلدان آن را مبطل می دانند. حال آیا در ملاعام تظاهر به سیگار کشیدن، روزه خواری محسوب می شود یا خیر؟ و آیا حکومت می تواند از آن منع کند؟

۲- در حرمت موسیقی طرب انگیز جای تردید نیست،

لیکن در تعریف آن اختلاف نظر شدید میان فقها وجود دارد. برخی دایره‌ای وسیع برای آن دیده و برخی از فقها دایره‌اش را ضیق کرده‌اند. (۷۴)

در حال حاضر از رسانه‌های عمومی، آواها و نواهایی پخش می‌شود که مطابق برخی فتواها حرام است. آیا حکومت نباید پخش کند، یا افراد باید از استماع آن خودداری نمایند؟ (۷۵) واقعاً حکم این موضوع چیست و اگر افراد یک خانواده، مقلد چند مرجع هستند که برخی تجویز می‌کنند و برخی منع، چه باید بکنند؟

۳ - موارد دیه را فقها در شش مورد بدین ترتیب ذکر کرده‌اند: صد شتر، دویست گاو، هزار گوسفند، دویست خُله (یعنی دویست دست لباس)، هزار دینار، ده هزار درهم. فقها می‌گویند این شش مورد تخیری است و جانی می‌تواند یکی را برگزیند. (۷۶) می‌دانیم که امروزه تفاوت ارزش موارد شش‌گانه مذکور بسیار است؛ مثلاً تهیه خُله یا تهیه درهم همیشه کم هزینه‌تر از پرداخت دینار است. با این وصف چگونه جانی بیشتر را انتخاب می‌کند؟ و در حال آنچه در جمهوری اسلامی ایران از سوی قوه قضاییه به عنوان نرخ واحد دیه اعلام می‌شود، طبعاً مغایر با فتاوی پیش گفته خواهد بود. لذا در چنین مواردی است که بحث از وحدت رویه و عمل که مورد نظر امام خمینی بوده است، مطرح می‌شود.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
- ۲) ابوالقاسم یعقوبی، «نوآوری‌های نایینی در فقه»، حوزه، سال سیزدهم، شماره ۸۷ و ۸۸ (آبان ۱۳۷۷)، ص ۱۳۰.
- ۳) سید محمدباقر صدر، «روند آینده اجتهاد»، فقه اهل بیت، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۴)، ص ۳۵.
- ۴) رک: رضیه موسوی فر، «اجتهاد کلید درهای بسته»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۳۵ (شهریور ۱۳۷۶)، ص ۲۳ و سید محمدباقر صدر، همان، ص ۳۸.
- ۵) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۵۳.
- ۶) «کتاب» در اصطلاح اهل فقه و حدیث، به ابوابی گفته می‌شود که در آنها احادیث مربوط به یک موضوع جمع آوری شده، یا احکام خاص یک موضوع مورد بحث قرار گرفته است، مانند: «کتاب التوحید»، «کتاب الصلاة» و امثال آن، به عنوان مثال دوره کافی - در حدیث شامل ۳۵ «کتاب» است، و یا شرایع الاسلام - در فقه - ۵۰ «کتاب» دارد.
- برگرفته از: امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵ (پاورقی).
- ۷) امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵.
- ۸) مرتضی مطهری، تکامل اجتماعی انسان، (مقاله الهامی از شیخ الطایفه)، (تهران: صدرا، ۱۳۶۲)، ص ۱۹۰-۱۸۸.

- ۹) محمدابراهیم جناتی، «تکامل اجتهاد»، کیهان فرهنگی، شماره ۱۰۰ (مرداد ۱۳۷۲)، ص ۸۵.
- ۱۰) همان نویسنده، «عصر کلیت کاربردی اجتهاد»، کیهان اندیشه، شماره ۴۹ (مرداد و شهریور ۱۳۷۲)، ص ۸۹-۸۸.
- ۱۱) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۸.
- ۱۲) همان، ص ۶۸.
- ۱۳) محمدابراهیم جناتی، «فقه اجتهادی و اصلاح حوزه‌ها از دیدگاه امام خمینی»، کیهان اندیشه، شماره ۲۹ (فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۹)، ص ۲۱-۱۹.
- ۱۴) همان، ص ۲۲.
- ۱۵) سیدعلی خامنه‌ای، فقه اهل بیت، شماره ۳ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۱۰.
- ۱۶) در این زمینه رک: محمدابراهیم جناتی، «ضرورت بازسازی نظام آموزشی حوزه‌ها»، کیهان اندیشه، شماره ۲۷ (آذر و دی ۱۳۶۱)، صص ۸-۵.
- علی حجتی کرمانی، «لزوم بازنگری در فقه»، کیهان اندیشه، ش ۲۴ (خرداد و تیر ۱۳۶۸)، ص ۴۵.
- یعقوبعلی برجی، «نگاهی به دسته‌بندی باب‌های فقه»، فقه اهل بیت، ش ۳ (زمستان ۱۳۷۴)، صص ۲۶۲-۲۴۱.
- محمدتقی مصباح یزدی، مباحثی درباره حوزه (قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۰-۸۱.
- مجید محمدی، آسیب شناسی دینی (تهران: تفکر، ۱۳۷۳)، ص ۱۲۰-۹۳.
- ۱۷) رک: علی اکبر نوایی، «فقه حاکم»، اندیشه حوزه، شماره ۱ (تابستان ۷۴)، ص ۶۰.
- ۱۸) امام خمینی، ولایت فقیه، صص ۲۲-۲۰.
- ۱۹) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
- ۲۰) همان، ص ۶۱.
- ۲۱) رک: همان، ص ۴۷-۴۶ (نامه به آقای انصاری).
- ۲۲) حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان (تهران: کیهان، ۱۳۷۱)، ص ۳۰۱.
- ۲۳) سخنرانی آیه الله سیدعلی خامنه‌ای، ۷۱/۸/۲۴.
- ۲۴) مهدی مهریزی، همان.
- ۲۵) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.
- ۲۶) همان، ص ۹۸.
- ۲۷) محمدحسن المرتضوی اللنگرودی، الدرائضید، ج ۱ (قم: انصاریان، ۱۴۱۲ ق)، صص ۳۶۳-۳۵۹.
- ۲۸) رک: صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۲، ص ۶۴۶ و ۶۵۶ و ۶۶۳ و ج ۳، صص ۱۲۵۱ و ۱۲۵۵ و ۱۲۵۴؛ نیز: محمد رضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا)، ص ۱۳۱-۱۲۹.
- ۲۹) محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۲ (تهران: منشورات الاعلمی، بی تا)، ص ۱۹۸.
- ۳۰) محمدحسن نجفی، «فقه و پرسش»، فقه، شماره ۱۷ و ۱۸.

(۵۷) عباس ایزدپناه، درآمدی بر مبانی آثار و اندیشه های امام

خمینی (تهران: عروج، ۱۳۷۵)، ص ۱۰۱.

(۵۸) حمیدانصاری، مرجعیت و رهبری (تهران: عروج، ۱۳۷۴)،

ص ۱۴۰ - ۱۳۹.

(۵۹) منظور از «اجتهاد جواهری» در کلام امام خمینی روش

«صاحب جواهر» (شیخ محمدحسین نجفی) در اجتهاد است. وی با به کارگیری اجتهاد مبتنی بر کتاب و سنت و دیگر ادله، یک دوره کامل فقه در ۴۳ جلد نگاشته است، که روش وی در تحقیق احکام الهی مورد تأیید و تأکید امام خمینی بوده است.

(۶۰) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، صص ۱۷۰ و ۱۷۱ (موارد

۱ تا ۸ متخذ از این منبع است).

(۶۱) همان، ج ۴، ص ۳۹.

(۶۲) همان، ج ۱۹، ص ۲۶۳.

(۶۳) همان، ج ۲۰، ص ۱.

(۶۴) همان، ج ۱، ص ۸۷؛ ج ۱۱، ص ۲۵۵.

(۶۵) همان، ج ۱۸، ص ۹۶.

(۶۶) همان، ج ۲۱، ص ۳۴.

(۶۷) همان، ج ۲۱، ص ۹۸. (نامه مورخ ۶۷/۸/۱۰).

(۶۸) امام خمینی می گوید:

«هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم

فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد

جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.» رک: امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

(۶۹) محمدحسین نجفی، «فقه و پرسش»، فقه، شماره ۱۷ و ۱۸

(پائیز و زمستان ۱۳۷۷)، صص ۹ - ۸.

(۷۰) محسن موسوی گرکانی، «بررسی نظریه حقانیت دینی و

تأثیر زمان و مکان در معرفت دینی»، نقد و نظر، سال دوم شماره ۳ و ۴ (بهار و تابستان ۷۵)، ص ۳۲۳.

(۷۱) سیداحمد خمینی، «اجتهاد چیست و مجتهد کیست»،

همان، ص ۲۴.

(۷۲) فتاوی برخی مراجع.

(۷۳) رک: ابوالقاسم خونی، منیه المسائل (قم: دارالمجتبی،

۱۴۱۲ ق)، ص ۱۸۰.

(۷۴) عده ای با برخورد سطحی به مسأله گفته اند:

«راه حل این است که شما مقلد فلان مرجع هستید گوش ندهید؛ مثلاً زمان آقای گلپایگانی می آمدند و می گفتند، ایشان موسیقی را تحریم کرده گوش ندهید، من هم گوش نمی دهم. مگر هرچه از صداوسیمای پخش شد، گوش دادنش واجب است؟»

رک: عباسعلی عمیدزنجانی، «ولایت فقیه، مرجعیت، پویایی

فقه» (مصاحبه مورخ ۷۲/۱۱/۱۱)، نشریه سیاسی [اداره کل فرهنگی هنری آموزش و پرورش] ش ۱، ص ۱۰.

(۷۵) امام خمینی، تخریر الوسیله، ترجمه محمدباقر موسوی

همدانی، ج ۴، ص ۴۷۱ - ۴۷۳ (مسأله ۱ و ۴).

(پائیز و زمستان ۱۳۷۷)، ص ۳.

(۳۱) آیه الله سیدعلی خامنه ای، فقه اهل بیت، شماره سوم

(زمستان ۱۳۷۴) ص ۱۶.

(۳۲) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۷.

(۳۳) نظری بر فقه سنتی، رسالت، شماره ۲۹۲ (۲۹ شهریور

۱۳۶۶) ص ۱.

(۳۴) سیدکاظم حایری، «نظام سیاسی اسلام در گفتگو با

سیدکاظم حائری، عباسعلی عمیدزنجانی و ابوالقاسم گرجی»، حکومت اسلامی، سال ۱، شماره ۱ (پائیز ۱۳۷۵) ص ۳۵.

(۳۵) سیداحمد خمینی، سخنرانی مورخ ۷۰/۱۱/۱۱

در کنفرانس اندیشه اسلامی، حضور، شماره ۱۶ (پائیز ۱۳۷۵)، ص ۲۲.

(۳۶) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

(۳۷) همان، ص ۱۰۰.

(۳۸) محمدحسین نجفی، «نا توانی اجتهاد مصطلح»، فقه،

شماره ۶۰ (زمستان ۱۳۷۴)، ص ۶.

(۳۹) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

(۴۰) سیداحمد خمینی، «اجتهاد چیست و مجتهد کیست؟» راه

مجاهد، شماره ۵۸، ص ۲۵.

(۴۱) محمد مهدی فقیهی، «مروری برکنگره بررسی مبانی فقهی

امام خمینی»، حضور، شماره ۱۵ (تابستان ۱۳۷۵) ص ۳۴.

(۴۲) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۶۱.

(۴۳) همان، ص ۹۸.

(۴۴) رک: مجموعه آثارکنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی،

۱۴ ج (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴).

(۴۵) رک: «دیدگاهها درباره تأثیر عنصر زمان و مکان»، حضور،

شماره ۱۵ (تابستان ۱۳۷۵) ص ۳۴.

(۴۶) سیداحمد خمینی، پیشین، ص ۲۴ و نیز سخنرانی مورخ

۷۰/۱۱/۱۱ در کنفرانس اندیشه اسلامی، حضور، شماره ۱۶ ص ۱۹

(با اندکی تلخیص و تصرف).

(۴۷) محمدابراهیم جناتی، نقش زمان و مکان در اجتهاد، کیهان

اندیشه، شماره ۵۰ (مهر و آبان ۱۳۷۲)، ص ۶.

(۴۸) به عنوان نمونه رک: سیدمحسن حکیم، مستمسک العروة

الوثقی، ج ۱ (تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ق) ص ۲۲.

(۴۹) سیدصادق حقیقت، «استنباط و زمان و مکان»، مجموعه

آثارکنگره بررسی مبانی فقهی امام خمینی، ج ۲، ص ۴۱-۴۲.

(۵۰) رک: سیدمرتضی تقوی، همان، ص ۱۹۹.

(۵۱) آیه الله صافی گلپایگانی، رساله توضیح المسایل.

(۵۲) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۴۶.

(۵۳) همان، ص ۳۴.

(۵۴) برای توضیح بیشتر رک: مرتضی مطهری، ده گفتار، مقاله

اصل اجتهاد در اسلام (تهران: صدرا، ۱۳۷۱)، ص ۱۰۱.

(۵۵) رک: روحانیت و حوزه های علمیه از دیدگاه امام خمینی

(تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴)، ص ۳۶۰ - ۳۴۹.

(۵۶) امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.